



پژوهشی کوتاه در ۵۰۰۰ سال تاریخ تمدن ایران

بخش پژوهش‌های تاریخ و تمدن مجله‌ی فردوسی

پیش‌تر گفته بودیم که تاریخ فرهنگ و تمدن ایران زمین به باور برخی از دیرینه‌شناسان از هندوستان و کناره‌های رودخانه‌ی گنگ و دره سند آغاز شده و در یک مهاجرت بزرگ تاریخی شاخه‌ای از نژاد آریا که در آن هنگام ایندو - آریین بودند و بعدها ایندو - یورپین شدند و سرانجام دوباره ایندو - آریین نام گرفتند، به فلات ایران آمدند و پایه‌گذار تاریخ تمدن ۵ - ۶۰۰۰ ساله‌ی ایران شدند و...

زبان‌های اوستایی، پهلوی شمالی، پهلوی اشکانی، پهلوی متصل، پهلوی منفصل (کتیبه‌ای)، سکایی، پهلوی ساسانی، سُغدی، طبری، کردی، فارسی دری، ایلامی و آرامی از زبان‌های رایج آن زمان بوده‌اند.

از دوران شکوهمند خط و زبان پهلوی آثار منظوم و یا منثور وجود ندارد و هر آن چه که وجود داشته است در جنگ‌ها و یورش اقوام بیگانه نابود شده‌اند. در دوره اسلامی از نقل قول‌ها و گفته‌های نسل‌های باقی‌مانده واز داستان‌های



موجود در دوران گذشته که سینه‌به‌سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل شده‌اند به صورت ترجمه‌های

اسکندر مقدونی و سپاهیان همراش، قومی وحشی، بیابان‌گرد، گرسنه و بی‌تمدن نبودند که با هدف انهدام کامل تمدن‌ها از سرزمین‌های شکست خورده انتقام ستانی کنند.

فارسی و عربی آثاری جمع شده و به نگارش درآمده‌اند. در بین این آثار شفاهی

و به جای مانده از دوران گذشته، داستان‌های کلیله و دمنه، هزار و یک شب و کتاب دینی زردشت (اوستا) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشند. علت ماندگار شدن برخی از متن‌های گذشته، انتقال آن‌ها به نسل‌های بعد، مقدس و مذهبی بودن آن متن‌ها بوده است. امروز نیز بسیار مشاهده می‌شود که افرادی ایرانی از زبان عربی کوچک‌ترین اطلاعی ندارند و از سواد خواندن و نوشتن بی‌بهره‌اند، اما قرآن، احادیث و متن‌های مذهبی دین اسلام را کاملاً حفظ

هستند که دست مهاجمان غارتگر به آن نرسیده و نتوانسته‌اند آن‌ها را منهدم نمایند. بدون تردید این‌ها مستندات کاملی نیستند و نمی‌توانند تمام زوایای تاریخ ۱۶ سده و نیم از تاریخ فرهنگ و تمدن ایران زمین را روشن کنند. اما، از آن چه که در اسناد، آمار، کتیبه‌ها، سنگ‌نبشته‌ها، سفال‌های زیرخاکی، اشیاء و لوازم خانگی دفن شده همراه با اجساد، نوشته‌های روی تابوت‌ها، لوح‌های طلا و نقره و مس در این سال‌های گم شده برمی‌آید، همگی نشان‌دهنده سال‌ها و قرن‌های طلایی از علم، اندیشه، هنر، نظم، نثر، حکمت، فلسفه، تاریخ و ادبیات شکوفای مردمان ساکن در این سرزمین از ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد تا این تاریخ است.

* * *

از زبان‌های رایج در قرن‌های نخستین مهاجرت آریاها از سرزمین اصلی‌اشان هند، هیچ‌گونه اطلاعات دقیقی در دست نیست، اما از آثار به دست آمده چنین برمی‌آید که

از طرفی دیگر چنان چه طول تاریخ جدایی قوم ایندو - آریا را از دره سند و حرکت آن‌ها را تا رسیدن به مقصد، ۲۰۰۰ سال محاسبه کنیم و سال‌های سرگردانی در محل جدید و تشکیل نخستین هسته‌های اجتماعات بدوی را ۱۵۰ سال و آغاز حکومت پادشاهان ماد را از سال ۸۵۰ پیش میلاد تا آغاز تاریخ میلادی ۸۵۰ سال و سرانجام از آغاز تاریخ میلادی تا پایان قرن بیستم را ۲۰۰۰ سال به حساب

آوریم، در مجموع ۵۰۰۰ سال می‌شود که با محاسبه‌ی ۸ دوره تاریخی قبلی برابری می‌کند.

یکی از شگفتی‌های تاریخ فرهنگ و تمدن ایران زمین که از نظر علمی از ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد آغاز شده است و تا پایان قدرت امپراتوری ساسانی در سال ۶۵۲ پس از میلاد همچنان ادامه دارد این است که، هیچ‌گونه آثار نوشته شده‌ای بر روی کاغذ یا پوست از فرهنگ و تمدن ایرانی در این ۱۶۵۲ سال مشاهده نمی‌شود. به کلامی دیگر، آثار نوشته شده و علمی که نشان‌دهنده سیر تکاملی تاریخ تمدن و فرهنگ قوم آریا در سرزمین ایران باشد، در ۱۶ قرن و ۵۲ سال مفقود است. تنها می‌توان گفت کلیه‌ی این آثار که به حق میراث مهم فرهنگ بشری محسوب می‌شوند در یورش‌های مکرر قوم‌های مهاجم به ایران محو و نابود گردیده‌اند.

تمام اطلاعات امروزی ما از آن روزگاران درخشان، داستان‌های سینه‌به‌سینه و نقل قول‌ها و سنگ نبشته‌ها و کتیبه‌هایی



کرده‌اند و در سرتاسر عمر خود آن متن‌های مقدس را هزاران مرتبه و بیشتر تکرار می‌کنند و از تکرار آن خسته نمی‌شوند و آن را به نسل‌های بعدی خود نیز منتقل می‌نمایند. همین‌گونه هستند متن‌های حماسی و شعرهای کهن ادبیات ایران. بنابراین حفظ کردن متن‌های مذهبی و تاریخی در سینه‌ی افراد ریشه‌ای چندین هزار ساله و تاریخی دارد. اگر مشاهده می‌شود که بعد از ۱۶۵۲ سال تاریخ پرفراز و نشیب و آمدن و رفتن سلسله‌های مختلف پادشاهی کتاب اوستا در عصر استیلای عرب‌ها هنوز وجود دارد، نگارش اصلی و متن‌های اولیه‌ی آن نیست، بلکه نقل سینه‌به‌سینه‌ی این کتاب است که از یورش اقوام بیگانه در امان بوده و از سوختن و نابودی نجات یافته است.



در بین اسناد و مدارک و متن‌های باقی‌مانده از زبان پهلوی و دوره ساسانیان، کتاب‌های دینی در مرحله‌ی نخست و حماسه‌ها، داستان‌ها، ترجمه‌ها، تفسیرها، کتاب‌های علمی و پند و اندرز در مراحل بعدی قرار دارند. به کلامی دیگر نوشته‌های مذهبی، بیشتر از آثار ادبی، علمی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اداری به نسل‌های بعدی منتقل شده‌اند.

اندیشمندان پارسی‌نژاد دوره اسلامی
به آثار شعری و خط و زبان پهلوی اشاره‌ای نکرده‌اند. در این دوره یا شعر به زبان پهلوی وجود ندارد و یا بسیار اندک است و تحریف شده می‌باشد. این گمان نیز وجود دارد که به

علت عدم آگاهی کامل مترجمان زبان عربی به شعر دوره پهلوی، این گروه تفاوت بین شعر و نثر را تشخیص ندادند و کلیه‌ی متن‌ها و آن چه را که به دستشان رسیده و یا از دیگران شنیده‌اند، آن را نثر تلقی کرده و به زبان عربی و فارسی دری برگردانده‌اند.

در مورد تاریخ پیدایش خط و زبان فارسی جدید، بسیاری از پژوهشگران بر این اعتقادند که زبان فارسی کنونی ما در اواخر دوره ساسانیان و اوایل پیدایش اسلام، توسط ایرانیان علاقه‌مند به حفظ فرهنگ و تمدن بومی خود مورد استفاده قرار گرفته و در سال‌ها و قرن‌های بعد از آن راه تکامل خویش را پیموده و در عصر فردوسی به شکل زبانی کامل درآمده است که تا امروز از آن استفاده می‌کنیم.

در مورد تاریخ پیدایش خط و زبان فارسی جدید بسیاری از پژوهشگران بر این اعتقادند که زبان فارسی کنونی ما در اواخر دوره ساسانیان و اوایل پیدایش اسلام توسط ایرانیان مورد استفاده قرار گرفته و در سال‌ها و قرن‌های متمادی بعد از آن راه تکامل خویش را پیموده است و در عصر فردوسی به شکل زبانی کامل درآمده است.

چنانچه بخواهیم زبان فارسی را از آغاز مهاجرت قوم آریاها به این سوی تاریخ طبقه‌بندی کنیم به چهار دوره مشخص برمی‌خوریم. این موضوع با تقسیم زبان‌های ایرانی به ۳ دسته که پیش‌تر درباره آن‌ها صحبت شد متفاوت است.

۱- حدود ۱۰۰۰ سال از سال‌های نخستین مهاجرت

۲- دوره زبان فارسی باستان که از تاریخ استقرار هند و آریایی‌ها (ایندو آریین) ویا هند و ایرانی‌ها در سرزمین جدید.

۳- دوره زبان فارسی میانه که از قرن سوم پیش از میلاد آغاز شده و تا قرن هشتم - نهم میلادی

۴- دوره زبان فارسی نوین که ۱۰۰۰

سال اخیر را دربرمی‌گیرد و تاریخ پیدایش فرهیخته‌ای خردورز و اندیشمند به نام «فردوسی» است و تا امروز ادامه دارد. بنابراین، زبان امروزی ما پس از طی یک دوره ۵۰۰۰ ساله راه تکامل خود را پیموده و به دوره ما رسیده است.

جنگ‌های بی‌شمار ایران و یونان هیچ وقتی جنگی نژادی و به منظور انهدام کامل تمدن‌های دو طرف نبوده است.

خط و زبان دو گفتمان جداگانه هستند

که تفاوت آن‌ها با یکدیگر آشکار است. خط پدیده‌ای است اختراعی و ساخته‌ی دست بشر. یعنی بشر علایم و اصواتی را ابتدا اختراع می‌کند و به آن‌ها شکل می‌دهد و سپس نگارش را با آن آغاز می‌کند مانند: خط میخی، آشوری، آرامی، ایلامی، عبری، پارسی، چینی، هندی، عربی، روسی، انگلیسی، آلمانی، اسپانیایی، فرانسوی و....

در دوره‌هایی از تاریخ باستانی ایران خط میخی و سپس خط پهلوی رواج داشت و ما امروز به فارسی می‌نویسیم. بنابراین خط از علامت‌های قراردادی و نوشته شده استفاده می‌کند، در حالی که زبان این‌گونه نیست. زبان یک ملت و یا یک قوم قراردادی و اختراعی نیست. زبان از مجموعه‌ای از اصوات تشکیل شده است که طی هزاره‌های مختلف به سمت تکامل پیش می‌رود. مانند تمام زبان‌های دنیا. بنابراین، خط و زبان اگر چه لازم و ملزوم یکدیگر هستند، اما تفاوت‌های فاحشی با یکدیگر دارند. زبان بدون خط می‌تواند به زندگی خود ادامه دهد، مانند زبان کلیه‌ی موجودات هستی قبل از اختراع خط. اما، هیچ خطی نمی‌تواند بدن حضور یک زبان مشخص و شناخته شده وجود داشته باشد. یعنی وجود خط وابسته به زبان است، اما هیچ‌گونه الزامی وجود ندارد که زبان وابسته به خط باشد. زبان می‌تواند به طور مستقل زندگی کند، همان‌گونه که طی هزاران سال بشر صحبت می‌کرده، اما خطی برای نگارش نداشته است. خط نمی‌تواند مستقل و بدون تکیه بر یک زبان مشخص وجود داشته باشد.



صفحه ۱۳۳

ایرانی و آمیختن دو فرهنگ ایرانی و هلنی با یکدیگر به منظور ایجاد آرامش اجتماعی است. یونانیان پس از تصرف

ایران و استقرار در این سرزمین و تشکیل حکومت‌های یونانی به منظور اداره متصرفات اسکندر، هیچگاه محور اصلی سیاست و هدف حکومت خود را بر نسل‌کشی، قتل عام، براندازی نژاد ایرانی و انهدام دایمی فرهنگ و تمدن ایرانی متمرکز نکردند.



۱- سلوکیان پس از ۲۶۲ حکومت در قسمت‌های مختلف ایران سرانجام در مقابل اشکانیان شکست خوردند و اساس حکومت یونانیان در ایران برچیده شد و امپراتوری اشکانیان جانشین سلوکیان گردید. بسیاری از پژوهش‌گران و تاریخ‌شناسان، حکومت پادشاهان اشکانی را ملوک‌الطوایفی خوانده‌اند. به باور ما حکومت اشکانیان نخستین حکومت فدراتیو در ایران و شاید در سرتاسر گیتی باشد. پادشاهان اشکانی با استقرار حکومت مرکزی، سرزمین‌های زیر حاکمیت خود را به ایالت‌ها و استان‌های مختلفی تقسیم کرده بودند که ضمن داشتن استقلال ایالتی، پیرو حکومت مرکزی بودند و از یک پادشاه که «اشک» نامیده می‌شد متابعت می‌کردند.

«ادامه در شماره آینده»

۵- یونانیان هرگز به دلیل عبور از مرزهای فقر، گرسنگی، پابرهنگی و بیابان‌گردی وارد ایران نشده‌اند. هدف یونانیان کشاورگشایی و دست‌یافتن به منابع ثروت بیشتر بوده است.

۶- طول مدت آغاز و پایان یورش اسکندر و کوتاه بودن زندگی وی و شتاب وی در دست یازیدن به سرزمین‌های دیگران و پیروزی‌های شگفت‌انگیز، باورنکردنی، سریع و پی‌درپی او باعث گردید که اسکندر و جانشینانش نتوانند برای مدتی طولانی در

سرزمین‌هایی که تصرف کرده بودند ماندگار شوند و اسکندر هم گمان نمی‌کرد که در سن جوانی بمیرد.

۷- کوتاه بودن طول عمر اسکندر، نداشتن پسر و یا جانشینی مؤثر و قدرتمند، اختلاف‌های فراوانی که بر سر جانشینی این جهان‌گشای جوان بعد از مرگش ایجاد شده بود، تقسیم شدن سرزمین‌های شکست‌خورده بین سرداران و فرماندهان یونانی پس از مرگ وی و نبودن یک قدرت مرکزی به منظور ایجاد هماهنگی اقتصادی، سیاسی و نظامی بین فرماندهان جنگی دیروز و حاکمان امروز، سبب شد تا سر و صدای تبلیغاتی بسیار گسترده و

جنگ‌های روانی روزهای پیروزی اسکندر علیه کشورهای شکست‌خورده فروکش کرده، اعتراض‌ها و مخالفت‌های مردم برای به دست آوردن استقلال آغاز شود.

۸- یکی از ویژگی‌های اسکندر مقدونی و جانشینانش و یونانیان تمدن‌پذیری و همسویی آنان به تمدن‌های پیش‌رفته‌ای مانند ایران بود و در جنگ‌های متعدد ایران و یونان، دو طرف هرگز در انهدام کامل تمدن یکدیگر نکوشیدند.

۹- با چیره شدن اسکندر مقدونی و جانشینان وی در سال‌های نخستین پس از مرگ وی، دوره حکومت سلوکیان که بازماندگان اسکندر و از مقدونیان هستند آغاز می‌شود و ۲۶۲ سال دوام می‌آورد. یکی از ویژگی‌های دوران حکومت ۲۶۲ ساله‌ی سلوکیان در ایران پذیرفتن فرهنگ و تمدن

پیش‌تر اشاره کردیم که دو یورش بزرگ، نخستین از سوی اسکندر مقدونی و دومی توسط عرب‌ها، تار و پود تمدن و فرهنگ چندین هزار ساله‌ی ایران را از هم گسست و کلیه‌ی میراث‌های فرهنگی سرزمین ما را نابود کرد.

از تاریخ بسیار طولانی و ۲۸۰ ساله‌ی اشکانیان هیچ‌گونه اطلاعات علمی و تاریخی دقیقی در دست نیست.

این دو رویداد شوم ویران‌گر هر کدام ویژگی خاص خود را دارند. ابتدا از اسکندر مقدونی می‌گوییم. اگر چه یورش این مهاجم بزرگ، امپراتوری بزرگ و قدرتمند هخامنشیان را نابود کرد و باعث استقرار حاکمیت یونانیان و بعدها سلوکیان گردید، اما خسارت‌های به بار آمده توسط اسکندر مقدونی و جانشینانش به علت‌هایی که به آن اشاره می‌کنیم در مقایسه با تهاجم عرب‌ها بسیار کم‌تر است زیرا:

۱- اسکندر مقدونی، مقدونیان و رومیان قومی وحشی، بیان‌گرد، گرسنه و بی‌تمدن نبودند تا با کینه‌توزی و نادانی و با هدف انهدام کامل فرهنگ و تمدن و نسل‌کشی نژادی از سرزمین‌های شکست‌خورده انتقام‌ستانی کنند.

۲- یونانیان از نظر پیشینه‌ی تاریخی و نوع فرهنگ و تمدن بسیار پیش‌رفته بودند و نیمی از جهان متمدن آن روز را در اختیار داشتند و نیم‌دیگر آن در اختیار ایرانیان بود. بنابراین بخشی از طبقات جامعه‌شناسی را طی کرده و به فنودالیسم رسیده بودند. همان‌گونه که ایران به این مرحله رسیده بود.

۳- پیشینه‌ی تاریخی جنگ‌های ایران و روم نشان می‌دهد که در هیچ یک از دوره‌های تاریخی بین ایرانیان و رومیان جنگی نژادی رخ نداده است و هیچ یک از این دو سرزمین به قصد نابودی کامل فرهنگ و تمدن یکدیگر بر نیامده‌اند.

۴- تمام جنگ‌های ایران و یونان یا ایران و روم شکل کشاورگشایی داشته و هیچ‌گونه تقابل و یا تضاد فرهنگ و تمدن بین این دو قوم نبوده است. زیرا هر دو قوم از تمدن شکوفایی برخوردار بوده‌اند.